

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هېم
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن د هېم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده : الحاج محمد ابراهیم "حبیب زی"
شعر از شاعر شهید محمد حکیم "معرفت"
ورجنیا - اول می ۲۰۱۴

آرامشِ طوفان

(معرفت - ۴)

رفتیم و شوق اشک طلب بی قرار ماند
تکرار احسنش نخریدم به نقد دل
قدر فنا شکستن حدّ تعین است
علم زمان به علت معلول پیرگشت
دست تهی به رشته تدبیر بسته نیست
رنگ پریده رفت، سرشک طلب چکید
موجی بخود تپید و سرابی ز سر گذشت
وهم بقا به ملک عدم بر زبان کیست
شان محیط فیض بسیط است و شایگان
از گل بغیر گل ندارد کسی خبر
آورده ها به آمد مجبور سرخوش است
قد خمیده در طلب دانه خاک شد
بیتابی نفس دمی از پای خود نماند
طوفان گذشت و شکوه به لب آبشار ماند
جنس زمان به گردش لیل و نهار ماند
عطر از میانه رفت، گل و نیش خار ماند
برگ پریده رنگ خزان با بهار ماند
بی حاصل است هرکه درون حصار ماند
سنگین دل است هرکه درین کوهسار ماند
چیزی نشد و لیک زمان ز اعتبار ماند
گلبانگ ناله ام، ز دم اختیار ماند
پیکار قطره ها همه آغوش وار ماند
رنگ از شکست نور به حیرت دچار ماند
برون همان برفتن و رنج خمار ماند
مزدور در طبعیت خود زیر بار ماند
رنج سفر به حسرت امن دیار ماند

جز معرفت به کشور عنقا کسی نرفت
در مائده آسمان و زمین بر مدار مائد